

### عقیق



■ زندگی‌نامه شهید حسین خرازی، فرمانده لشکر ۱۴ امام حسین (ع) ■ نصرت‌الله محمودزاده ■ انتشارات شهید کاظمی ■ ۲۶ هزار تومان

«عقیق» زندگی‌نامه داستانی سرداری است که با یک دست لشکری را فرمان می‌داد. این کتاب به زندگی و خاطرات شهید حاج حسین خرازی، فرمانده دلاور لشکر امام حسین علیه‌السلام اصفهان می‌پردازد و خاطرات هم‌زمان و سخنرانی‌های شهید خرازی در کتاب جمع‌آوری شده است. در این کتاب ما با مراحل ورود او به جنگ و شکل‌گیری لشکر ۱۴ امام حسین علیه‌السلام و موفقیت‌هایش آشنا می‌شویم.

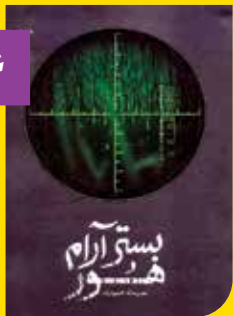
### شب‌های قدر کربلای ۵



■ نصرت‌الله محمودزاده ■ انتشارات شهید کاظمی ■ ۳۷۴ صفحه ■ ۳۰ هزار تومان

محمودزاده در این کتاب ۷۵ روز حضور در عملیات کربلای ۵ را بازگو می‌کند و مشاهدات خود را از رفتار اعجاب‌آور رانندگان لودر و بولدزر بیان کرده است. «شب‌های قدر کربلای ۵» در نخستین دوره انتخاب بهترین کتاب دفاع مقدس، توسط بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس ستاد فرماندهی کل قوا، جایزه بهترین گزارش جنگی را به خود اختصاص داد و در جشنواره انتخاب ربع قرن کتاب دفاع مقدس نیز به همین رتبه رسید.

### بستر آرام هور



■ نصرت‌الله محمودزاده ■ انتشارات شهید کاظمی ■ ۲۰۴ صفحه ■ ۲۲ هزار تومان

«بستر آرام هور» روایت‌گر ناگفته‌های جوانان گمنام اطلاعات عملیات خوزستان از مأموریت به شهرهای القرنه، العماره، بصره، بغداد و حتی کربلا، تا زیارت بارگاه امام حسین علیه‌السلام در دوران اختناق حزب بعث در پوششش قرارگاه سری نصرت است. هم‌چنین حضور و شناخت طراح اصلی عملیات خیبر و عملیات بدر شهید علی هاشمی در قلب مردم هور را توصیف می‌کند. پس از پایان جنگ، دریایی به وسعت بستر آرام هور، برای همیشه مزار روح بلند این شهید به حساب آمد.

کنگره بزرگ‌داشت سرداران شهید استان تهران ثبت شد، از دیگر اقدامات مرحله تحقیق بود. کشف نقاط مبهم و مهم زندگی شهید بروجردی نیازمند فضای مناسبی بود که لازم دانستم این مرحله سخت را طی هفده سال با رغبت پشت سر بگذارم تا باورتان شود تمام مراحل این زندگی‌نامه چیزی جز واقعیت نیست.»

### امین مردم کرد

محمد بروجردی، سال ۱۳۳۳ در روستای «دره گرگ» از توابع شهرستان بروجرد متولد شد. وقتی در ۶ سالگی پدرش را از دست داد به تهران مهاجرت کرد و در کنار تحصیل، به کار کردن روی آورد. جوانی‌اش با فعالیت‌های سیاسی و تبلیغاتی بر ضد رژیم شاه سپری شد. او از اعضای گروه توحیدی «صف» بود؛ گروهی که بعدها با ادغام در چند گروه دیگر، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را تشکیل دادند. وقتی امام خمینی وارد میهن شد، با دستور آیت‌الله بهشتی و با نظارت حاج مهدی عراقی، محمد بروجردی مسئولیت حفاظت از امام را بر عهده گرفت و پس از آن نیز یگان حفاظت از محل سکونت امام در تهران را سازماندهی کرد. تاسیس یک ایستگاه تلویزیونی به نام «ایستگاه انقلاب»، پخش پیام‌ها و اعلامیه‌های حضرت امام، شنود مکالمات توطئه‌گران، دستگیری عوامل شکنجه و اختناق رژیم پهلوی، جمع‌آوری اطلاعات و اسناد مربوط به آن‌ها و هم‌چنین سرپرستی زندانیان زندان اوین نیز از مسئولیت‌های او در اوان انقلاب اسلامی ایران بود. بروجردی از بنیان‌گذاران اصلی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود و با شروع غائله کردستان و فعالیت‌های چریک‌های فدایی خلق و حزب دموکرات به کردستان رفت. سردار شهید محمد بروجردی بنیان‌گذار ستاد عملیات غرب کشور، سپاه منطقه ۷ و قرارگاه نجف اشرف بود. بروجردی از فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در جنگ تحمیلی بود که توانست با حُسن برخورد و ابتکار عمل‌هایی که داشت، کنترل منطقه کردستان را به ایران بازگرداند. از این رو، او را مسیح کردستان می‌نامند. شخصیتی که وقتی برای آزادسازی کردستان اقدام کرد، کردها درباره‌اش گفتند: «پس از ۲۰۰ سال، کسی را پیدا کردیم که برای ما آمد، نه برای قدرت!» بروجردی اول خرداد ۱۳۶۲ در حالی که با شماری از هم‌زمانش در مسیر جاده مهاباد، نقده حرکت می‌کرد، بر اثر انفجار مین به شهادت رسید.



■ مسیح کردستان ■ ناگفته‌های زندگی شهید محمد بروجردی ■ نصرت‌الله محمودزاده ■ انتشارات ملک اعظم ■ ۲۴۰ صفحه



■ محمد؛ مسیح کردستان ■ زندگی‌نامه داستانی شهید محمد بروجردی ■ نصرت‌الله محمودزاده ■ روایت فتح ■ ۶۰۸ صفحه ■ ۶۳ هزار تومان

و اسنادی نیست، درآوردن ابهامات فکری بسیار کار سختی است. تحریف‌ها همیشه از این‌جا آغاز می‌شود که نویسنده از روایت یکی از شخصیت‌ها بهره می‌گیرد. بنابراین، تصمیم گرفتم این کتاب را به عنوان یک پروژه درازمدت در دست‌نویس خود قرار دهم و چون به کسی وامدار نبودم، قرارداد نداشتم و سرمایه‌گذاری کار را نیز خودم بر عهده داشتم، کوشیدم با حوصله ابهامات چند مرحله از مراحل سخت زندگی شهید بروجردی را به درستی روایت کنم؛ از جمله حکم مسئولیت سپاه غرب که از سوی شورای انقلاب به وی اعطا شد و یا دلیل رجوع بهشتی و مطهری که در برهه‌های حساس از شهید بروجردی نظر می‌گرفتند. او از لایه‌های حساس انقلاب عبور کرده بود و باید همه روایت‌ها به درستی به یکدیگر پیوند زده می‌شد. این باعث شد که تحقیقات وسیعی را در دست‌نویس خود قرار دادم. به گونه‌ای بر این اثر کار کردم که گویی خودش راوی همه وقایع است. منابع زیادی در اختیار داشتم که هر یک را می‌توانستم در قالب یک جلد جداگانه تدوین کنم اما ترجیح دادم با پیدا کردن روابط میان منابع آن‌ها را در یک مجلد تدوین کنم. در واقع، جلد اول، مقدمه جلد دوم بود یعنی از کتاب ۷۳۰ صفحه‌ای فقط ۱۶۰ صفحه به مطالب قبلی می‌پردازد. «نصرت‌الله زاده در مقدمه «محمد؛ مسیح کردستان» هم درباره مراحل تحقیق و نگارش این اثر ارزشمند می‌نویسد: «از شهید بروجردی دست‌نوشته و نوار صوتی بسیار اندکی به جای مانده و این امر عاملی شد که تحقیقات میدانی به صورت گسترده انجام شود. منابعی که در فصل پایانی کتاب آمده است. انجام نزدیک به پانصد و پنجاه ساعت مصاحبه مفید با شصت نفر توسط این جانب، نیازمند برنامه‌ریزی طولانی‌مدت بود. بسیاری از مصاحبه‌شوندگان به دلیل مسئولیتی که داشتند، تنظیم زمان ملاقات بسیار وقت‌گیر و مشکل بود. به گونه‌ای که برای انجام یک مصاحبه مدت‌ها وقت گذاشته شد. اهمیت بعضی از مصاحبه‌ها به حدی بود که ارزش تحمل این انتظار را داشت؛ به خصوص وقتی لازم بود سیر تفکرات شهید بروجردی از نگاه چند نفر دنبال می‌شد. این سرمایه‌گذاری در مرحله تحقیق موجب شد تمام زوایای زندگی شهید بروجردی در کتاب آورده شود. مطالعه بیش از ۶۴ جلد کتاب، مجلات، دست‌نوشته و نشریات در ۱۵۰۰۰ صفحه و فیش‌برداری از ۲۰۰۰ صفحه نوار پیاده‌شده از مصاحبه‌های انجام شده با بیش از صد نفر که در آرشیو

## اسیر بگیرید و کمتر خون بریزید / برشی از مسیح کردستان

فرمانده با خشم جواب داد: زبان تیزی داری؛ فرمانده قلب‌های پیش‌مرگان.  
- معلوم است خیلی از پیش‌مرگان را زیر شکنجه مجبور به اعتراف کرده‌ای.  
- قاسم‌لو قسم خورده اگر شما بتوانید جاده سردشت-پیرانشهر

ناگهان بی‌سیم‌چی صدایی غیرمنتظره شنید (می‌دانم بروجردی آن جاست. می‌خواهم او را نصیحت کنم. من فرمانده دموکرات این منطقه هستم.)  
بروجردی گوشه‌اش را قاپید و با طمانینه گفت: بروجردی هستم، بفرمایید.

را پس بگیرید، زنش را طلاق بدهد.  
- پس به قاسم‌لو پیغام بدهید، هم ما این جاده را پس خواهیم گرفت و هم او زنش را طلاق نخواهد داد.  
بی‌سیم را قطع کرد و به ناصر کاظمی، فرمانده تیپ ویژه شهدا گفت: امشب با یک خرس تیرخورده طرفی. تا قبل از سپیده صبح، کار را تمام کنید... کمی تامل کرد و گفت: لعنت به شیطان. چرا باید تحت تاثیر چرندیات این فرمانده قلدر قرار بگیرم؟ تا می‌توانید اسیر بگیرید و کمتر خون بریزید.



- می‌شناسمت خیلی در کردستان اسم درکردی، اما هنوز با مرد رودرو نشدی.  
- بهتر است مثل دو مرد با هم حرف بزنیم.  
خنده فرمانده دموکرات در گوشه پیچید و ادامه داد: شنیده‌ام خیلی از گُردها عاشق مرامت شده‌اند اما فکر نمی‌کردم تا این حد احمق باشی.  
- اگر مایل نیستی شرافتمندانه حرف بزنی، بهتر است بقیه حرف‌ها بماند برای عملیات امشب.